

واکاوی عقلانیت در مثنوی مم و زین بر اساس اندیشه مولانا

جیهاد شوکری رشید

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه صلاح الدین، اربیل، عراق. رایانامه:

Jihad.rashid@su.edu.krd

اطلاعات مقاله (۲۶۶-۲۵۱)	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰ واژه‌های کلیدی: عقل، عشق، عرفان، مولوی، خانی، مم و زین	عقل به عنوان یکی از مهمترین قوای شناخت انسان، همواره هدایت‌گر و چراغ راه او در گذر شب تاریک جهل و خرافه‌پرستی به روز روشن معرفت و سعادت بوده است، اما در سنت عرفانی مولانا و در مواردی که بحث عشق و موضوع تقابل آن مطرح می‌شود، عقل نکوهیده و ناپسند و مانع حرکت و پرواز سالک است و عارف را در محدودیت و یک نوع بن‌بست گرفتار می‌کند و آماج پرواز و عروج را از او می‌ستاید. با توجه به میزان بازتاب و نمود مقوله عقل که در دیوان شعری مم و زین به صورت غیرمستقیم و هرزگاهی مستقیم سخن به میان آمده است، می‌توان تقسیماتی از اوصاف عقل را ملاحظه کرد. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به عقل و مراتب آن بر اساس پارادیم‌های فکری مولانا و با تکیه بر جریان‌ات و گزاره‌های متنی موجود در اثر مثنوی مم و زین می‌پردازد. ضمن بررسی دلالت‌های موجود در متن، سعی شده نشان داده شود که عمده نظریات خانی در بیان طریق مراتب عقل، مبتنی بر مکتب عرفانی مولانا بوده است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که عارف بزرگی چون مولانا که در آثار ارزشمند و پرمغز خود به ویژه مثنوی و غزلیات شمس، روح و جان تشنگان وادی عرفان و معرفت و عشق را با آب زلال کلام عارفانه - عاشقانه خود سیراب کرده است. نگارنده مم و زین نیز از این آب زلال بی‌بهره نبوده، چنانچه با نگاه‌داشتی از موتیف‌های پارادیم‌های فکری مولانا توانسته در اثر خود، مم یا عاشق سالک را به دوری از عقل جزئی‌نگر و مصلحت‌اندیش دعوت کند و هدفی جز وحدت و اتحاد و یکرنگی که مقصد نهایی مولانا و تمام مکاتب عرفانی است، نداشته باشد.

۱. مقدمه

مثنوی مولوی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین گنجینه‌های زبان و ادب فارسی از جهات مختلف مورد نقد و بررسی قرار گرفته البته در چند و چون این مباحث هنوز اندیشمندان حوزه علوم انسانی در حال جست‌وجو و ارائه مطالب تازه هستند. (فلاح، ۱۴۰۲: ۲۲۴) مولانا در اثر گران‌سنگ خویش، مثنوی معنوی، عقل را به گونه‌های مختلف تقسیم‌بندی کرده و گاه نیز به بیان مراتب آن پرداخته و با توصیف اشخاص به تناسب حال و مقام و تناسب گفتار آنها با موقعیت اجتماعی و... مهارت خود را در بکارگیری جنبه‌های عقلانیت و... نشان داده (احمدی‌راد، ۱۴۰۱: ۸۱) و «رویکرد و دیدگاه‌های او نسبت به هر عنصری، رویکردی معنادار و سرشار از مضامین می‌باشد. (راستگو، ۱۴۰۲: ۷۲) احمد خانی در روایت مم و زین با زبان نمادین و رمزی که مخصوص عارفان و اسرار عرفانی است، موضوع تقابل عقل-بینش استدلالی و سطحی نگر- و عشق - بینش شهودی و کلی نگر- را مطرح کرده و معتقد است که انسان با عقل محدود و جزئی‌نگر خود، قادر به درک حقیقت و عشق بیکران نیست. مثنوی مم و زین به دلیل جدایی عاشق و معشوق و حاکمیت روح دردمندی، قابلیت‌های فراوانی را هم در تأویل‌پذیری متن و هم در اشارات مستقیم عرفانی داراست و در لابه‌لای زیرین و روین داستان مم و زین، اشارات و قضاوت‌های عارفانه زیادی موج می‌زند. تعارض و تقابل استدلال (عقل و حکمت) و اشراق (عشق و شهود قلبی) در طول تاریخ تفکر بشر همچنان وجود داشته و دلبستگی و وابستگی برخی با عشق در مقابل با عقل شایان توجه بوده است. تا آنجایی که «مقابله عقل و عشق همانا مقابله دو نگرش یا دو جریان نیرومند در تاریخ اندیشه بشر بوده است. یکی فلسفه یا حکمت عقلی، استدلالی، مثالی که نسبتش به ارسطو می‌رسد و دیگری فلسفه یا حکمت عاشقانه، شهودی، اشراقی که نسب از افلاطون دارد.» (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۶۹۲)

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

این پژوهش شناختی از رویکرد احمد خانی در مواجهه با پیرامون عقل و مراتب آن است و دلالت‌های موجود در مثنوی مم و زین که بدان اشاره خواهد شد، نشان خواهد داد که احمد خانی راه رسیدن به حقیقت را با عشق هموار می‌کند و برداشت‌های عقلانی را از درک آن عاجز می‌داند. این پژوهش به دنبال پاسخ به این موارد است که عقل‌گرایی و عشق‌ورزی به عنوان دو طریق در مکتب عرفانی مولانا در حیات انسانی احمد خانی تا چه اندازه و با چه معیارهایی مورد ارزیابی قرار گرفته است؟

بر اساس مکتب عرفانی مولانا چه رابطه‌ای را میان عشق و عقل، در ساختار فکری و ذهنی احمد خانی می‌توان متصور شد؟
مرزبندی و عمق و وسعت مفهوم تعارض عقل با عشق در نزد احمد خانی چگونه مطرح شده است؟

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

اهمیت، گستردگی و تنوع موجود در نظریات مربوط به عقل و مراتب میان عارفانی بزرگی از جمله مولانا، از یک سو و از سوی دیگر؛ نبود پژوهشی مستقل در پیرامون عقل و مراتب آن در ساختار فکری احمدخانی- شاعری به عنوان چهره شاخص در ادبیات کردی- نگارنده را بر آن داشت تا به انجام و بررسی این پژوهش بپردازد. زیرا دو مفهوم عقل و عشق در جریان تاریخ تصوف همیشه بر یک منوال مطرح نگردیده است؛ گاهی در عرفان عاشقانه با نفی مطلق عقل و گاهی با اثبات و گذشتن از عقل همراه بوده است، از این رو آشکار خواهد شد که احمد خانی به این مقوله چه نوع نگرشی داشته است.

۱-۳. پیشینه پژوهش

از آنجایی که مقابله عقل و عشق همانا مقابله دو نگرش یا دو جریان نیرومند در تاریخ اندیشه بشر بوده است، لذا پیرامون دو مفهوم عقل و عشق تا کنون نوشته‌های زیادی نگاشته شده است، اما درباره تحلیل جایگاه عقل و عشق در راستا و محوریت اندیشه و ذهنیت خانی بر مبنای اندیشه و تفکر مولانا، پژوهش و اثری صورت نگرفته است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. مبانی نظری

معرفی مثنوی مم و زین

مم و زین از شاهکارهای شعری داستان‌سرای معروف گُرد، احمد خانی است. شاعر آن را در بحر هزج مسدس اُخرب مقبوض محذوف (مقصور) به رشته نظم در آورده است. این منظومه یک اثر داستانی از نوع غنایی و عاشقانه است که تعداد ابیات آن به ۲۶۵۵ بیت می‌رسد. بنا به گفته اسکارمان «این داستان از داستان‌های کامل و مشهور در ادبیات کردی است که سراینده آن تحت تأثیر شیوه داستان‌سرایی و زبان ساده و روان شاعران بزرگ ایران زمین چون نظامی گنجوی و فردوسی بوده است.» (اسکارمان، ۱۹۰۵: ۷۰) به طور کلی این مثنوی

«از جنبه‌های انسانی و روحانی بسیار گسترده‌ای به موضوعاتی مانند عقل، عشق، استقلال روحی و... و برقراری ارتباط الهی‌های پرداخته است.» (حسن نژاد و سعادت‌ی مسرور، ۱۴۰۳: ۱۱۶) داستان مم و زین بر مدار عشقی طبیعی و فطری شکل می‌گیرد و به جریان در می‌آید. تمایل و کششی از این نوع، میان زن و مرد بر اساس سنت آفرینش است و بی‌آن بدیهی است که هیچ زندگی تازه‌ای پدید نمی‌آید. فضای داستان که حوادث در آن جریان می‌یابد در جزیره بوتان واقع در ترکیه امروزی است. زبان داستان، زبان کردی کرمانجی می‌باشد. شاعر مستقیماً آن را از ادبیات عامیانه که سینه به سینه نقل زبان‌ها بوده، اخذ کرده و سپس به تصریح خود و به پیروی از تمایلات درونی و اهدافی که مدنظر داشته هر جا که لازم دانسته به پیراستن آن از زوایای مختلف دست زده است.

مثنوی مم و زین را می‌توان عرصه یک تمثیل سترگ دانست که در یک سوی آن (جزء حسی) ماجرای عاشقانه نمایان و در سوی دیگر (جزء انتزاعی) سلوکی عارفانه نهفته است. مم در مسند سالکی که معشوق را بی‌پرده دیده و در طلب او، از سر هستی جهان برخاسته است؛ سرانجام از سر هستی جان نیز می‌گذرد و در نهایت بی‌صبری و بی‌قراری از معشوق، در طریق او فانی می‌شود و به وصال معنوی می‌رسد.

خانی منشأ داستان مم و زین را از بیت ^(۱) کردی «ممی‌آلان» ^(۲) که از قدمت بسیاری برخوردار است برگرفته شده، به همین علت توانسته خود را از قید و بند افسانه برحذر داشته و به سوی واقعیت گام بردارد. شاعر در جایی از این منظومه به اینکه می‌خواهد داستانی پیش پا افتاده را به داستانی خواندنی و با ارزش بدل سازد، اشاره می‌کند:

یک نغمه ز پرده‌ای بچینم از نو مم و زین بیافرینم
بعضیش فسانه‌های بوتان هست کمیش دروغ و بهتان
(مم و زین، ۲۰۱۲: ۵۴)

شاعر با شناختی که از جامعه عصر خود دارد در پی آن است تا اثری را عرضه کند که مورد بی‌مهری قرار نگیرد. از این رو با آب و رنگی شایسته آن را سازگار با فرهنگ عصر خود می‌سازد. بهره‌گیری شاعر از تعبیر گوناگون علمی و پرداختن به بعضی مقوله‌های عرفانی، فلسفی، اجتماعی، سیاسی، موسیقی و نجومی بیان‌گر تبحر وی در علوم متداول عصر خویش است.

خانی مم و زین را به پیروی از سنت ادبی شاعران بزرگ، با یاد و نام خداوند در ۳۶ بیت آغاز می‌کند و از بیت ۳۷ تا بیت ۹۳ در مناجات و درخواست از حضرت باری جل ذکوه و از بیت ۹۴ تا ۱۷۱ در نعت سیدالمرسلین و خاتم‌النبین و از بیت ۱۷۱ تا ۱۹۹ در طلب شفاعت

از رسول خدا (ص) و تمنای بخشایش از باری تعالی و از بیت ۲۰۰ تا ۲۴۵ به حال و وضع کردن در قرن شانزدهم می‌پردازد و از پروردگار می‌طلبد که آنان را از بلایا و مصایب برحذر دارد و از بیت ۲۴۶ تا ۲۹۸ به سبب سرودن مم و زین و از بیت ۲۹۹ تا ۳۷۵ به ساقی‌نامه و سپس از بیت ۳۷۶ به سرودن داستان می‌پردازد.

۲-۲. عقل و مراتب آن از منظر خانی بر اساس اندیشه مولانا

عقل از معدود حقایقی است که اگر چه هستی و وجود آن را همگان می‌پذیرند اما در چیستی و ماهیت آن اختلاف بسیار وجود دارد. به گفته سروش «عقل قوه‌ای است متفکر، پویا و حقیقت‌طلب که برای عقل بودن محتاج آزادی است.» (سروش، ۱۳۷۸: ۲۳۷) از این‌رو، عقل به عنوان یکی از مهم‌ترین قوای شناخت انسان، همواره هدایت‌گر و چراغ راه او در گذر شب تاریک جهل و خرافه‌پرستی به روز روشن معرفت و سعادت بوده، اما در سنت عرفانی مولانا و در مواردی که بحث عشق و موضوع تقابل آن مطرح می‌شود، عقل نکوهیده و ناپسند است و مانع حرکت و پرواز سالک می‌باشد و عارف را در محدودیت و یک نوع بن‌بست گرفتار می‌کند و آماج پرواز و عروج را از او می‌ستاید. (زین کوب، ۱۳۶۵: ۱۱۰) با توجه به میزان بازتاب و نمود مقوله عقل که در دیوان شعری مم و زین به صورت غیرمستقیم و هرزگاهی غیرمستقیم سخن به میان آمده، می‌توان تقسیماتی از اوصاف عشق را به صورت نمودار چنین اشاره کرد و بدان پرداخت:

نمودار یک: عقل و مراتب آن در اندیشه مولانا



۲-۱. عقل جزئی

عقل جزئی در سنت عرفانی مولانا، عقل ناقص نارساست که اکثر بشر کم و بیش در آن شریک‌اند، اما این درجه از عقل برای درک امور و اشیا نارساست، زیرا در معرض آفت وهم و گمان است که با عقل می‌آمیزد و میانی استدلالات عقلی را سست می‌کند. (همایی، ۱۳۶۲: ۴۶۰) در واقع از نظر مولانا آدمی نباید به عقل جزئی اعتماد کند زیرا که عقل جزئی مغلوب هوا و هوس است و به تعبیر مولانا شایستگی وزیر شدن ندارد:

عقل تو دستور و مغلوب هواست در وجودت ره زنِ راهِ خداست
(مولوی، ۱۲۴۷/۴)

در روایت مم و زین «مم» هنگامی که ماجرای عشق خود را با دل نه با عقل خویش در میان می‌گذارد هیچ راهی به جز دل برای تحقیق و اثبات صدق و کذب آن نمی‌داند زیرا عقل جزئی را برای درک عشق نارسا دانسته و در نهایت او را در معرض آفت وهم و گمان قرار خواهد داد مگر اینکه که سعی بر گشودن چشم درونی و قلبی نماید. مم به دل خویش خطاب می‌کند که هرگز نباید بدون معرفت که بسان چراغی است که از آتش عشق حاصل می‌شود، به شناخت و معرفت حقیقی دست پیدا کرد و به این شیوه از بستر دل برای خود تسکینی پیدا می‌کند نه عقل:

ای دل مرو بی چراغ جانان ره تاریک و تو به راه نادان
مقصود بود اگر که جانان جانان به جان تست پنهان
(م، ۲۰۱۲: ۱۶۴)

زیرا عقل جزئی ماورای جهان مادی را درک نمی‌نماید مگر اینکه به عقل کلی متصل گردد و در آن صورت است که وهم و گمان هم برای آن آفت محسوب نمی‌شود:

عقل جزوی آفتش، وهم است و ظن زانکه در ظلمات شد او را وطن
(مولوی، ۱۵۵۸/۳)

در حقیقت «عقل جزئی فقط با عالم علل و اسباب و قوانین ظاهری طبیعت سرو کار دارد و قادر به درک عشق نمی‌باشد و فقط در قلمرو محدوده خویش مفید است و نه بالاتر» (زمانی، ۱۳۸۶: ۴۷۰)

پس چه باشد عشق دریای عدم در شکسته عقل را آنجا قدم
(مولوی، ۴۷۲۳/۳)

۲-۲-۲. عقل کلی

در سنت عرفانی مولانا مراد از عقل کل، جامع کمالات جمیع عقول است، اول موجودی است که حضرت حق به تجلی معینی از غیب مطلق، متوجه ایجاد علم کون ساخت و او را قلم اعلی، نور محمدی نیز می‌گویند. (کاشفی، ۱۳۸۵: ۹۵) که خانی در این باره چنین ابراز بیان می‌کند:

هر آنچه که بود بی رقم بود زین اول ما خلق قلم بود
این اول و روح و عقل اول با اولی هر سه دان مأول
هر سه واحد و جدا مکن هان یک جا همه را بگیر جانان
تو هر سه یکی بگیر و با هم برخیز زبند دویی و غم
اول ز جمال و حسن سرمد نوری بجهید و شد محمد(ص)
آن نور به امر عالم الغیب شد منشأ فیض عالم طیب
(م، ۲۰۱۲: ۲۲)

و به باور مولانا «عقل کلی به سوی جهان برین پرواز می‌کند.» (زمانی، ۱۳۸۶: ۴۷۱) بازتاب این اندیشه را می‌توان در جریان روایت مم و زین استنباط کرد؛ «مم» قهرمان پس از مرحله بازگشت از عالم ملکوت، تنها متعلق به قلمروی محدود این جهانی نیست، بلکه به آزادی در هر دو قلمرو، رفت و آمد کند. «مم» به مشاهده ذات باری تعالی می‌رسد که سرآغازی است برای اتحاد و اتصال با حق، که مقصود و هدف نهایی همه سالکین است:

مم به حضور میر میران آن حاکم حاکم و فقیران...
آیینیه صدق آفرید او زیبایی خود نمود بر تو...
او میر و حکیم ذوالجلال است بی‌عزل و تغیر و زوال است
(م، ۲۰۱۲: ۲۸۰)

در حقیقت اشتیاق رهیابی به بارگاه فنای حق در حق و آگاهی از رمز و راز عشق طاقت «مم» را طاق می‌کند و او که این سفر جان و روحانی را نه به پای جسم که به طی روح و دل پیموده است، او دیگر از لحاظ روانی چنان به نظم و تعادل رسیده که دیگر از از هوس‌ها و آرزوها رها شده است. همانگونه که از مهم‌ترین ویژگی‌های عقل کل از منظر مولوی این است که «عقل کلی ضد شهوت است.» (زمانی، ۱۳۸۶: ۴۷۲)

عقل ضد شهوت است ای پهلوان آنکه شهوت می‌تند عقاش مخوان
وهم خوانش آنکه شهوت را گذاشت وهم قلب نقد زر عقل‌هاست

(مولوی، ۳/۴ - ۲۳۰۱)

از آنجایی که «عقل کلی از نور الهی است و چون گفتار اوهام و خیالات نیست، می‌تواند حقایق را به نحو صحیح درک کند. مولانا به این عقل، عقل شرعی یا عقلی نیز می‌گوید و همین عقل است که پیامبر باطنی انسان بوده و در آن خطایی راه ندارد و معصوم از آفات و اوهام است.» (سروش، ۱۳۸۶: ۶۴۰)

گفت من عقلم رسول ذوالجلال حجه الله ام امانم از ضلال

(مثنوی، ۴/۲۳۰۸)

با توجه به روایت مم و زین، در آغاز «مم» به عنوان سالک که مسافر عالم علوی است؛ پس از آنکه از موانع عالم ماده، یعنی قوای نفس گذشت و آن‌ها را مقهور خویش ساخت، به خود شناسی و معرفت نفس رسید. «مم» به تأویل دیگر، همان من حقیقی انسان (نفس ناطقه) است که در زندان تن اسیر شده و در آن لحظه که خود را درمی‌یابد و می‌شناسد، به غربت خویش نیز در این جهان پی می‌برد و سپس موانع راه را می‌شناسد و آمادگی و استعداد رهایی از زندان تن و زندان عالم محسوس را کسب می‌نماید. در این مرحله او استعداد تعلیم می‌یابد و سرانجام در همین مرحله است که به عنوان عقل فعال در هیأت پیری نورانی بر معشوقه خود «زین» ظاهر می‌گردد و نماینده کاملی برای کهن الگوی مرشد است و قصد هدایت و فراحوانی زین را به سمت و سوی کمال دارد، همانگونه که زین درباره مم ابراز می‌کند:

شیخی که بدل مریدم او را او روح روان قـدـیـدم او را
قلب او چو وادی مقدس روح او به نور حق مقبـس
او برد مرا به طور سینا او دیده من بکرد بینا
او پرده درید و هر جوابم چون ذره رساند به آفتابم

(م، ۲۰۱۲: ۲۵۸ و ۲۵۹)

در واقع در روایت «مم» بدون هیچ قصد و غرض مادی به کشش درونی و اتصال روح خود به عالم غیب هدایت می‌شود و با خودشناسی و بازگشت به خود، به یگانگی از کثرت به وحدت می‌رسد.

جان رفت و به جان متصل شد آن روح به روح مضمحل شد
جانی که ز جسم ما روان گشت جانان بدید و جان بجان گشت
بردند چو ره به جانی ذات جاودانه شدند به ذات ذرات

(م، ۲۰۱۲: ۲۵۶-۲۵۸)

زیرا «مم» با تأمل در خویشتن و توجه به ناخودآگاه درونی خود و تمرکز در خویش از چاه جسمانی و خودآگاهی بیرون می‌آید و بین عقل جزئی و عقل کلی هماهنگی و تعادل برقرار می‌کند و به ندای درونی تن می‌دهد و با تولد دوباره به سوی عزت و اقتدار گام برمی‌دارد و به کمال می‌رسد. «مم» از دنیای ملموس بیرون و به مرکز مینوی جهان که محدوده تابش نیروهای قدسی است، متصل می‌کند و به بُعد درونی شخصیت «مم» شکل عینی و مجسم می‌بخشد.

جانانی که ز جسم ما روان گشت جانان بدید و جان به جان گشت
(م، ۲۰۱۲: ۲۵۷)

۲-۲-۳. عقل فلسفی

در سنت عرفانی مولانا، از انواع عقول مذموم و ناپسند، عقل بحثی یا فلسفی است. عقل بحثی از نظر مولانا، عقلی است که از طریق استدلال و مبانی مادی مسائل را بررسی می‌کند. از دیدگاه او عقل بحثی و فلسفی اسیر جنبه‌های مادی زندگی است و نفس آدمی را بر آن غالب است و عقلی که نفس بر آن غالب شود در سنت عرفانی مولانا «عقل پست» نام دارد، یعنی عقلی که به دنیا و نفسیات دنیا دل مشغول است، البته باید خاطر نشان کرد که مراد مولوی از فلسفه، خصوص علم حکمت و فلسفه نیست. بلکه مقصود او حالت شک و تردید و ظن و احتمال و مجادله و چون و چرا کردن در مسائل است. به تعبیر مولانا فلسفی اسیر و سخره‌ی دیو تخیل و تسویل است. (همایی، ۱۳۶۲: ۴۸۷)

فلسفی مردیو را منکر بود در همان دم سخره دیوی بود
گر ندیدی دیو را خود را ببین بی جنون نبود کبودی بر جبین
هر که را در دل شک و پیچانی است در جهان او فلسفی پنهان است
می‌نماید اعتقاد و گاه گاه از رگ فلسفه کند رویش سیاه
(مولوی، ۱/ ۳۲۹۶-۳۲۹۹)

صوفیان همیشه عشق را بر عقل رجحان داده و حافظ هم با پیروی از همین طریقه، حریم عشق را بسی بالاتر از عقل می‌داند:

قیاس کردم و تدبیر عقل در ره عشق چو شبی است که بر بحر می‌کشد رقمی
(حافظ، ۱۳۸۵: ۶۴۱)

و در ادامه تضاد و جدال را به نفع عشق خاتمه می‌دهد، و عشق را برنده اصلی می‌داند:
عقلان نقطه پרגار وجودند ولی عشق داند که درین دایره سرگردانند

(حافظ، ۱۳۸۵: ۲۶۰)

اما مولانا معتقد است که عقل و خرد مختصر و جزوی انسان تا حدودی می‌تواند او را به سوی حق و حقیقت راهنمایی کند، اما از ادراک حقیقت و عشق، آن چنانکه باید و شاید عاجز و ناتوان است و این مطلب را با آوردن تمثیل‌هایی در کتاب «فیه ما فیه» بیان کرده است: «عقل چندان خوب است و مطلوب است که ترا بر در پادشاه آورد. چون بر در او رسیدی عقل را طلاق ده که این ساعت عقل زیان تست و راهزن است. چون به وی رسیدی خود را به وی تسلیم کن. ترا با چون و چرا کاری نیست و همچنین بیمار، عقل او چندان نیک است که او را بر طبیب آرد. چون بر طبیبش آورد بعد از آن عقل او در کار نیست و خویشتن را به طبیب باید تسلیم کردن.» (مولانا، ۱۳۸۶: ۱۳۰)

احمد خانی با عالمان و فلاسفه نیز مقابله نموده و حق‌شناسی را از طریق عشق در درون خود جست و جو می‌کند:

نه فهم و خرد بریده از هوش حیرت زده هر دو یار مدهوش
فی الجملة ز عقل و جان بریدند فی الحال ز عشق بر پریدند
(م، ۲۰۱۲: ۵۴)

با تأمل در ابیات بالا می‌توان چنین برداشت کرد که خانی بر این باور بوده که علاقه و ارتباط نفس جزئی (بشر) با کائن کلّی (خدا) بر مبنای وحدت عرفانی صورت می‌گیرد نه ارتباط و علاقه فلسفی و این نشان می‌دهد که از نگاه احمد خانی اشراق و شهود قلبی روح را به سرمنزله «نیک» یا «خیر» می‌رساند نه از طریق عقل. همانگونه که «علاقه نفس جزئی با کائن کلی در نزد فلوطین، همان وحدت عرفانی است، که ذات جزئی در کلی منحل (مستغرق) گردد، نه ارتباط عقلی، چنانکه افلاطون و ارسطو و رواقیون می‌گفتند.» (حسینی کازرونی، ۱۳۸۶: ۹۳)

از عقل رمیده همچو مجنون یک جامه دریده و پرافسون
سر داده یکی فغان و فریاد بگسسته ز عقل و گشته آزاد
هر یک به مقام خود دگرگون هر یک ز جفایی شد جگر خون
(م، ۲۰۱۲: ۵۲-۳)

۲-۲-۴. عقل ایمانی

مرحله کامل‌تر و یکی دیگر از انواع عقل در سنت عرفانی مولانا، عقل ایمانی یا عقل شرعی است که او آن را به شدت می‌ستاید و از شئون و تجلیات همان عقل ممدوح است. این نوع عقل از نظر مولانا حاکم شهرستان وجود آدمی است و این عقلی است که نصیب اولیا و انبیا

می شود و از آن می توان به بالاترین و نهایی ترین مرتبه عقل یعنی عقل خداوندی (عقل کل) رسید. در نتیجه آرزوی مولانا این است که عقل جزوی به عقل کلی اتصال یابد و عقل کلی به عقل ایمانی تبدیل شود. «عقل ایمانی از شئون و تجلیات عقل ممدوح عملی است و آن عقلی است که اخبار الهی را تصدیق می کند و هرچه پیامبران گویند بدان عمل می کند. از حرام ها می پرهیزد.» (زمانی، ۱۳۸۶: ۴۷۲)

عقل ایمانی چو شحنه عادل است اسبان حاکمان شهر دل است
(مولوی، ۱۹۸۸-۱۹۷۸/۴)

در روایت «مم و زین» به دلیل طولانی شدن هجران که بر اثر حضور رقیب و ممنوعیت های شرعی و اجتماعی بوجود می آید و موجب بی قراری عاشق و معشوق می گردد، نشانه ملاقات پنهانی مطرح می شود؛ ملاقات با خدا بانو-زین- در قصر میر برای «مم» قهرمان رخ می دهد هر چند ازدواجی در پی ندارد و او مانند یک قهرمان کهن الگویی عمل می کند. «مم» زمانیکه در باغ به میقات «زین» می رود، با وجود اینکه از هر لحاظ در امن و امان و دور از چشم اغیار بوده است، نهایت عفت و پاکدامنی را رعایت می کند.

هر چند نبود هیچ تکلف کج راه نیافت در تصرف
آنها که ز عشق پناه دارند مرزهای ادب نگاه دارند
(م، ۲۰۱۲: ۱۸۸)

در این صورت مم قهرمان تنها به مغاللاتی مختصر با او قناعت می کند و بدین گونه دامن خود را از هر رجسی پاک نگه می دارد.^(۹) تا هم چنان قهرمانی والا و آرمانی برای توده مردم باقی بماند. زیرا «در این مسیر والا کسی موفق می شود که از زن و وسوسه هایش دست بشوید و از مسیر اصلی هدف منحرف نشود.» (Campbell, ۲۰۰۴: ۱۰۳) از این رو، «زین» تنها نمادی از وصال به عشق حقیقی «مم» است. «زین» به واقع راهنمای قهرمان به سوی اوج متعالی از زندگی خاکی است. البته عقل در تعبیرات عرفا و صوفیه بر مرتبه وحدت و نیز ظهور و تجلی حق در مرتبه علم که تعیین اوست اطلاق می شود و گاهی آن را بر حقیقت انسانی اطلاق می کنند. (کی منش، ۱۳۶۶: ۷۸۲)

از نظر خانی نیز آنچه حقیقت انسان را به کمال می رساند، عقل ایمانی و الهی است که با سرچشمه وحی نبوت مربوط است، همانگونه که مم با ریاضت و تهذیب نفس در زندان توانست به عقل ایمانی تبدیل کند و عقل جزوی به عقل کلی اتصال یابد، بدین صورت که «مم» به

مشاهده ذات باری تعالی می‌رسد، اشاره می‌کند که سرآغازی است برای اتحاد و اتصال با حق، که مقصود و هدف نهایی همه سالکین است:

مم به حضور میر میران
آن حاکم حاکم و فقیران...
آینه صدق آفرید او
زیبایی خود نمود بر تو...
او میر و حکیم ذوالجلال است
بی‌عزل و تغیر و زوال است
(م، ۲۰۱۲: ۲۸۰)

در حقیقت اشتیاق رهیابی به بارگاه فنای حق در حق و آگاهی از رمز و راز عشق طاقت «مم» را طاق می‌کند و او که این سفر جان و روحانی را نه به پای جسم که به طی روح و دل پیموده است، او دیگر از لحاظ روانی چنان به نظم و تعادل رسیده و از هوس‌ها و آرزوها رها شده است. در این مرحله، «مم» همچون یک قهرمان کهن الگویی چنان به نظم و تعادل و تکامل رسیده و از تمام محدودیت‌های فردی، واکنش‌های احساسی و وابستگی‌های دنیوی رها شده و به وارستگی رسیده است که دیگر از فنای خویشتن خود بیمی ندارد و هر آنچه برای او پیش آید، در کمال آرامش می‌پذیرد و هر نام و نشانی را با رضایت کامل از دست می‌دهد و از هیچ نمی‌هراسد. «مم» قهرمان با ایثار نهایی یا تجربه عمیق راز مرگ و زندگی، تزکیه کامل می‌یابد و از این‌رو، تعادل بین جسم و روح او نیز حاصل می‌شود. با این وجود می‌توان گفت که سفر متعالی «مم» به دیدار حضرت حق، صورت دگرذیسی یافته‌ای از حدیث جاودانه در روایت مم و زین است.

عقل مکسبی

مولانا عقل را به عقل اکتسابی و خدادادی نیز تقسیم می‌کند. «عقل مکسبی یا تحصیلی عقلی است که از طریق سعی و تلاش و تعلیم و آزمایش کسب می‌شود.» (زمانی، ۱۳۸۶: ۴۷۳)

عقل دو عقل است اول مکسبی که در آموزی چو در مکتب صبی
از کتاب و اوستاد و فکر و ذکر از معانی وز علوم خوب و بکر
(مولوی، ۱۹۵۹/۴ - ۱۹۶۰)

عقل تحصیلی مثال جوی‌ها کان رود در خانه‌ای از کوی‌ها
راه آبش بسته شد شد بینوا از درون خویشتن جو چشمه را
(مولوی، ۱۹۶۷/۴ - ۱۹۶۸)

با توجه به روایت مم و زین، مم سفری را آغاز می‌کند که طی آن یک سلسله ریاضت و رنج را از طریق رنج و سعی تحمل می‌کند تا از مرحله خامی و بی‌خبری به مرحله کمال دست

یابد. خلوت‌گزینی و دنیاگریزی، عامل و مرحله دیگری برای پختگی شخصیت مم در روند جریانات است که با کسب سعی و تلاش در آن سیاهچال به تکمیل روحی خود می‌پردازد و با مناجات و چله نشینی می‌تواند به درک عمیقی از عشق حقیقی نایل آید:

بنشست در آنجا عابدانه زندان ل وی بوویۀ ضللۀ خانۀ
(م، ۲۰۱۲: ۲۱۸)

چهل روز چنین حال زین بود با ناله و اشتک او قرین بود
(م، ۲۰۱۲: ۱۴۲)

۳. نتیجه گیری

نتایج و یافته‌های حاصل آمده از این تحقیق بیانگر آن است:

بسیاری از بینش و باورهای عرفانی، در اندیشه خانی بازتاب عمیقی داشته است، تا جایی که از داستان مم و زین برمی‌آید در آن تجربه‌های عرفانی وجود دارد و بر این اساس خانی عشق را حقیقی دانسته و معتقد است تنها خدا شایسته عشق است، زیرا تمامی اسباب و علل شناخته شده محبت فقط در مورد عشق به پروردگار در حد کمال صدق می‌کند. خانی بر این باور بوده که علاقه و ارتباط نفس جزئی (بشر) با کائن کَلّی (خدا) بر مبنای وحدت عرفانی صورت می‌گیرد، نه ارتباط و علاقه فلسفی و این نشان می‌دهد که از نگاه احمد خانی اشراق و شهود قلبی روح را به سرمزل «نیک» یا «خیر» می‌رساند نه از طریق عقل. همانگونه که علاقه نفس جزئی با کائن کَلّی در نزد فلوپین، همان وحدت عرفانی است، که ذات جزئی در کلی منحل (مستغرق) گردد، نه ارتباط عقلی، چنانکه افلاطون و ارسطو و رواقیون می‌گفتند. خانی در باب عشق و مقوله آن هدفی جز وحدت، اتحاد و یکرنگی که مقصد نهایی تمامی مکاتب عرفانی و بایسته آن مکاتب است، نداشته است و بر این اعتقاد است کسی که از راه دیده دل، طالب حق شود، حرارت عشق سرپایش را فرا می‌گیرد، و از عشق‌های مجازی کاملاً بی‌نیاز می‌شود. خانی عشق را در برابر عقل مورد ستایش و تمجید قرار داده و ستیز با عقل و مخالفت با آن به مراتب مشهودتر است. و همانند عرفا بر این باور است که عقل انسان بخاطر ضعف و نارسایی، از توانایی رسیدن به قلّه وصال و مقام فنا برخوردار نیست، و قاصر و عاجز از دست یافتن به آن مرتبه و جایگاه است. دل عهده‌دار این رسالت است و با الهام و کشف و شهود، این مرحله و مرتبه را نائل می‌آید. از نظر خانی نیز آنچه حقیقت انسان را به کمال می‌رساند، عقل ایمانی و الهی است که با سرچشمه وحی نبوت مربوط است، در واقع خانی با این نگاه که ادراکات و دریافت‌های خود را متعالی تر و فراتر از درک عقلی دانسته به نکوهش

و انکار عقل فلسفی و عقل جزوی و عدد اندیش بر خاسته است و از منظر خانی ثمره عشق، وحدت میان عاشق و معشوق است و دست توانای عشق، زنگار ماده و آلودگی را از دامن انسان می‌زداید و عارفان عاشق گاهی بر اثر غلبه حالات روحانی و شوریدگی‌های دل و جذبات درونی، دچار هیجان و شوریدگی قلبی می‌شوند، و چون این حالات جنون آمیز با حالات انسان‌های معمولی متفاوت است، لذا عامه مردم و ساده اندیشان آن را جنون و دیوانگی واقعی می‌پندارند. اگر احمد خانی در تمجید عقل سخن می‌گوید مراد و مقصود وی عقل کلی است و اگر زبان به سرزن عقل می‌گشاید، مخاطب آن عقل جزئی است که عقل معاش و زندگی این جهانی است، نه عقل معاد و ناظر به زندگی آن جهانی.

پی‌نوشت‌ها

۱. بیت‌ها، منظومه‌های عامیانه‌ی شفاهی‌اند که بخش مهمی از ادبیات فولکلور کردها را تشکیل می‌دهند؛ این داستان‌های شفاهی سینه به سینه از گزارنده‌های ناشناخته‌ی سده‌های پیشین به خنیاگران امروزی رسیده‌اند. «بیت‌ها» که به آواز بلند در حضور جمع خوانده می‌شدند، موضوع‌های مختلفی دارند؛ موضوع برخی صرفاً محلی و بومی و نشان‌دهنده فراز و نشیب قومی، چه در زمان‌های جدید و چه در زمان باستان است. (برای توضیحات بیشتر نک: عاشقانه‌های کردی، برزگر خالقی، فصلنامه علمی و پژوهشی کاوش‌نامه، سال دهم، ۱۳۸۸، شماره ۱۸)

۲. «مم‌آلان (Memê Alan)، روایتی است از یک عشق پرشور میان مم و زین، که این دو به گونه‌ای سحر آسا، فقط در یک شب به دیدار هم نائل شده‌اند و در همان شب به عنوان قول و قرار وفاداری، انگشتی‌های خود را با هم عوض کرده‌اند. مم در جستجوی زین، دربه‌در می‌گردد و سرانجام او را پیدا می‌کند، اما در این فاصله، قول ازدواج او را به مردی دیگر داده‌اند. مم که قربانی خیانتی شده است، به زندگی خود خاتمه می‌دهد و زین هم به دنبال او، راهی دیار مرگ می‌گردد. این اثر با بافت کاملاً کلاسیک با مسائل سنتی نیز در هم آمیخته، به اوج لطافت و شکوه شاعرانه رسیده است. در قرن هفدهم، احمد خانی، با الهام و استفاده از موضوع حماسه عامیانه مم آلان، مم و زین، این حماسه عالمانه را آفرید که شاهکار مسلم ادبیات کردی است، ولی هرگز نتوانست جای آن حماسه عامیانه را در میان مردم بگیرد.» (شالیان، ۱۳۸۷: ۶۴۳-۶۴۴)

کتاب‌شناسی

- احمدی‌راد، سارا (۱۴۰۱)، «تحلیل و تطبیق شخصیت صحابه و مشایخ در روایات مثنوی و مآخذ آن بر اساس نظریهٔ ریمون کنان»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دورهٔ اول، شمارهٔ ۲، صص ۵۹-۸۶
- اسکارمان (۱۹۰۵)، *تحفهٔ مظفریه*، هینانه سهر رینووسی کوردی هیمن موکریانی، سیدیان.
- برزگر خالقی، محمد رضا (۱۳۸۸)، «عاشقانه‌های کردی»، *فصلنامهٔ علمی و پژوهشی کاوش‌نامه*، سال دهم، شمارهٔ ۱۸، صص ۲۰۱-۲۲۳
- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۸۵)، دیوان، تصحیح خلیل خطیب رهبر، چاپ ۴۰، تهران: صفیعلیشاه.
- حسن‌نژاد، علی؛ سعادت‌ی مسرور، فائزه (۱۴۰۳)، «بررسی هفت مفهوم روان‌شناسی در مثنوی معنوی»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دورهٔ ۳، شمارهٔ ۵، صص ۱۱۵-۱۳۲
- حسینی کازرونی، سید احمد (۱۳۸۶)، تصوف و عرفان، تهران: ارمغان.
- خانی، احمد (۲۰۱۲)، مم و زین، ترجمهٔ د. شیرزاد شفیع بابو بارزانی، اربیل: دانشگاه صلاح‌الدین.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۰)، *حافظ‌نامه*، بخش اول و دوم، چاپ ۱۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- راستگو، علی (۱۴۰۲)، «واکاوی نگاه عرفانی مولانا به نماد طوطی در غزلیات شمس»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دورهٔ ۲، شمارهٔ ۳، صص ۷۱-۹۷
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۵)، *ارزش میراث صوفیه*، چاپ ۸، تهران: امیرکبیر.
- زمانی، کریم (۱۳۸۶)، *میناگر عشق*، تهران: نی.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۶)، *مثنوی معنوی*، براساس نسخهٔ قونیه، جلد دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۸)، *قمار عاشقانه*، تهران: صراط.
- شالیان، ژرار (۱۳۸۷)، گنجینهٔ حماسه‌های جهان، ترجمه و توضیح علی اصغر سعیدی، چاپ ۳، تهران: چشمه.
- فلاح، سارا (۱۴۰۲)، «جلوه‌های طنز در دفتر دوم مثنوی»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دورهٔ ۲، شمارهٔ ۳، صص ۲۲۳-۲۴۳
- کاشفی، ملاحسین واعظ (۱۳۸۵)، *لباب لباب مثنوی*، تصحیح عبدالکریم سروش، چاپ سوم، تهران: صراط.
- کی منش، عباس (۱۳۶۶)، *پرتو عرفان*، تهران: سعدی.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۷)، *کلیات شمس تبریزی*، با مقدمه بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ دوازدهم، تهران: امیرکبیر.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۶)، *فیه ما فیه*، تصحیح و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ دوم، تهران: نگاه.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۲)، *مولوی‌نامه*، جلد ۲، تهران: آگاه.

Conradi, Peter J (۲۰۰۱) Iris Murdoch: A Life, Third edition, London: Hareper Collins.

A reflection on the didactic poems of Attar Nishaburi

Jihad Shukri Rashid

١. Assistant Professor of Salahuddin University of Erbil, Iraq. Email: Jihad.rashid@su.edu.krd

Article Info (۲۵۱-۲۶۶)

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: ۲۲/۰۸/۲۰۲۴

Accepted: ۲۹/۰۱/۲۰۲۵

Keywords:

intellect
love
Irfan
Molvi
house
Mem and
Zain

Intellect, as one of the most important powers of human cognition, has always been his guide and light in passing through the dark night of ignorance and superstition to the bright day of knowledge and happiness. But in the mystic tradition of Rumi and in the cases where the topic of love and its conflict is raised, the intellect is condemned and disfavored and hinders the movement and flight of the seeker, and traps the mystic in a limitation and a kind of dead end. He praises the goal of flight and ascension. According to the amount of reflection and manifestation of the category of intellect which is mentioned indirectly and sometimes indirectly in the poetry of Mam and Zain, it is possible to observe some divisions of the attributes of intellect. The present research deals with the intellect and its levels by using the descriptive-analytical method based on Rumi's intellectual paradigms and relying on the currents and textual propositions in the works of Mam and Zain's Masnavi. While examining the indications in the text, it has been tried to show that most of Khani's ideas in expressing the way of the levels of reason were based on the mystical school of Rumi. The results obtained from this research show that a great mystic like Rumi, who in his valuable and meaningful works, especially Masnavi and Ghazalyat of Shams, watered the soul and soul of the valley of mysticism, knowledge and love with the clear water of his mystical and romantic words. is, the author of Mam and Zain was not without this clear water, if by retaining the motifs of Rumi's intellectual paradigms, he was able to invite Mam or the seeker lover to stay away from the detail-oriented and expedient mind and It should not have a goal other than unity and uniformity, which is the ultimate goal of Rumi and all mystical schools.